



وابسته‌های مشارک‌محور در زبان فارسی

محمد راسخ‌مهند^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

در این مقاله به بررسی و طبقه‌بندی وابسته‌هایی می‌پردازیم که یک مشارک را در جمله توصیف می‌کنند. منظور از مشارک اغلب فاعل یا مفعول و گاهی نیز یک متمم حرف اضافه‌ای است. در مورد برخی از این ساخت‌ها مطالعات چندانی در زبان فارسی صورت نگرفته است. این وابسته‌ها گاهی متمم و گاهی افزوده هستند. متمم‌ها را در سه گروه متمم فاعلی (علی خسته به نظر می‌رسید)، متمم مفعولی (بچه‌ها علی را مبصر کردند) و متمم متمم حرف اضافه‌ای (مریم از احمد یک شوهر خوب ساخت) قرار داده‌ایم. افزوده‌ها را هم به دو گروه افزوده قیدی (دروازه‌بان توپ را ماهرانه پرتاب کرد) و افزوده اسنادی تقسیم کرده‌ایم. افزوده‌های اسنادی را در سه طبقه مسند تشریحی (علی غذا را سرد خورد)، مسند نتیجه‌ای (علی غذا را شور پخت) و مسند شرایطی (من گرسنه کار نمی‌کنم) قرار داده‌ایم. در مورد متمم فاعلی و مفعولی، هر چند با نامی دیگر، قبلاً در دستور زبان فارسی مباحثی صورت گرفته است، اما معرفی سه نوع افزوده اسنادی و بررسی ساخت‌های مشابه و تمیز آنها از یکدیگر هدف اصلی این مقاله است. مسند تشریحی، نتیجه‌ای و شرایطی نمونه‌ای از ساخت‌های دوگزاره‌ای در زبان هستند، به این معنی که در یک جمله ساده همزمان از لحاظ معنایی دو گزاره وجود دارد. افعال متفاوتی در ساخت نتیجه‌ای، تشریحی و شرایطی به کار می‌روند که می‌توان آنها را در طبقات معنایی مشخصی قرار داد. همچنین مسند تشریحی، نتیجه‌ای و شرایطی نقشی متفاوت از قید دارند که به آنها اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: قید، افزوده، مشارک، ساخت تشریحی، ساخت نتیجه‌ای.

۱- مقدمه

اکثراً عنوان شده است که صفات دو کاربرد دارند، همراه با اسم، کاربرد وصفی^۱ (روی زیبا، قصه‌ی عجیب) و همراه با افعال ربطی، کاربرد گزاره‌ای یا اسنادی^۲ (این قصه عجیب است). مشخص است که در کاربرد اسنادی، صفت (یا هر مسند دیگری که می‌تواند اسم یا گروه حرف اضافه‌ای نیز باشد)، بخشی از گزاره^۳ است. اما کاربرد اسنادی فقط محدود به کاربرد مسند با افعال ربطی (یا اسنادی) نیست. در جملات زیر، کلماتی که تیره نوشته شده‌اند از حیث مقوله صفت هستند اما در ساخت‌های متفاوتی به کار رفته‌اند:

۱. علی خسته به نظر می‌رسد.
۲. ما علی را باهوش می‌دانستیم.
۳. علی کور به دنیا آمد.
۴. علی دیوار را قرمز رنگ کرد.

در تمام این جملات صفت بخشی از گزاره است و کاربرد وصفی ندارد. اما در جملات (۱) و (۲)، صفت متمم^۴ است به این معنی که قابل حذف نیست و حذف آن جمله را نادرستی می‌کند. در این دو جمله صفات، متمم گزاره‌ای^۵ هستند. متمم گزاره‌ای بخشی از گزاره است، اما فاعل، مفعول یا متمم حرف اضافه‌ای نیست. در واقع متمم گزاره‌ای همراه با فعل، یک ویژگی را به فاعل (جمله ۱) یا مفعول (جمله ۲) نسبت می‌دهد. به همین دلیل آنها را به ترتیب متمم فاعلی^۶ و متمم مفعولی^۷ (یا تمیز) می‌نامند. اما دو جمله‌ی (۳) و (۴) با دو جمله‌ی نخست یک تفاوت مهم دارند. در این جملات صفت را می‌توان حذف کرد و جمله نادرستی نمی‌شود. به عبارتی آنها اختیاری هستند، پس افزوده‌اند^۸. به عبارتی فرق «علی جوان است» و «علی جوان مُرد» در این است که در جمله‌ی اول «جوان»، متمم فاعلی و اجباری است اما در جمله‌ی دوم «جوان» را می‌توان حذف کرد. البته فعل جمله‌ی نخست فعل ربطی (اسنادی) است اما فعل جمله‌ی دوم فعل لازم است. نکته‌ی دیگری که در مورد جملات (۳) و (۴) وجود دارد این است که آنها نمونه‌ای از جملات دارای گزاره‌ی ثانویه^۹ (Nichols, 1978) هستند، یعنی در یک جمله‌ی ساده دو گزاره وجود دارد؛ یکی گزاره‌ی اصلی (به ترتیب «به دنیا آمد» و «رنگ کرد») و دیگری گزاره‌ی اسنادی («کور» و «قرمز»). در مورد متمم فاعلی و مفعولی در زبان فارسی مطالعاتی صورت گرفته است و در این مقاله فقط در مواقع لزوم به آنها اشاره می‌شود. دو ساختی که در دو مثال (۳) و (۴) دیده می‌شود را به پیروی از رده‌شناسان به ترتیب ساخت تشریحی^{۱۰} (یا مسند تشریحی) و ساخت

1. attributive
2. predicative
3. predicate
4. complement
5. predicate complements
6. subject complement
7. object complement
8. adjunct
9. secondary predicates
10. depictive

نتیجه‌ای^۱ (یا مسند نتیجه‌ای) می‌نامیم. به‌طور کلی می‌توان گفت نمونه‌های (۱) تا (۴) همگی انواع مسند هستند: متمم فاعلی، متمم مفعولی، مسند تشریحی و مسند نتیجه‌ای.

در این مقاله دو هدف دنبال شده است. ابتدا توصیف دو ساخت تشریحی و نتیجه‌ای در زبان فارسی و دوم پرداختن به تمایز آنها با قید. این تمایز ساده نیست و نگارنده از معیارهای رده‌شناختی و تعاریف نقشی برای این منظور بهره برده است.^۲ پیگیری این دو هدف نیازمند تحلیل ساخت‌های مشابه و ارائه معیارهایی برای نشان دادن تمایز میان آنهاست. به همین دلیل نگارنده به‌طور کلی به بررسی وابسته‌هایی^۳ پرداخته است که یکی از مشارک‌های^۴ جمله را توصیف می‌کنند. منظور از مشارک عناصری مانند فاعل، مفعول و متمم حرف اضافه‌ای هستند که در اجرای عمل نقش دارند. در پایان مقاله دسته‌بندی جدیدی از وابسته‌های مشارک‌محور^۵ به دست داده شده است.

ساختار مقاله به این صورت است: پس از مقدمه حاضر، در بخش (۲) به بررسی ساخت تشریحی و ویژگی‌های آن و در بخش (۳) به بررسی ساخت نتیجه‌ای می‌پردازیم. در بخش (۴) نشان می‌دهیم که در زبان فارسی چگونه می‌توان بین مسندهای تشریحی و نتیجه‌ای با قید تمایز گذاشت. در واقع این بخش نشان می‌دهد زبان فارسی از حیث رده‌شناختی برای تمایز مسند تشریحی و نتیجه‌ای و قید در کدام رده زبانی قرار دارد. در این بخش به برخی مطالعات که در این زمینه در زبان فارسی صورت گرفته نیز اشاره می‌شود. بخش (۵) برخی ساخت‌ها را معرفی می‌کند که در ظاهر شبیه دو مسند فوق و یا قید هستند. نگارنده تحلیل خود از این ساخت‌ها را ارائه می‌دهد. در بخش (۶)، طبقه‌بندی کلی از ساخت‌های مورد بحث مقاله ارائه شده است.

1. resultative

علاوه بر مطالعاتی که پیرو رویکرد رده‌شناختی بوده‌اند و در این مقاله به آنها اشاره شده است، این دو ساخت و ساخت‌های مشابه را در زبان‌های مختلف از رویکردهای دیگر نیز مطالعه کرده‌اند. نیکولز (۱۹۷۸) و سیمپسون (۱۹۸۳) نخستین مقالاتی بودند که به‌صورت توصیفی به این دو ساخت پرداختند. از مطالعاتی که بر پایه دستور زایشی انجام گرفته است می‌توان به هوکسترا (۱۹۸۸) و روتستاین (۲۰۰۶) اشاره کرد. همچنین از رویکرد شناختی و دستور ساختی نیز مطالعاتی انجام شده است، مانند: کالیکور و جکنداف (۱۹۹۷)، گلدبرگ (۱۹۹۱) و گلدبرگ و جکنداف (۲۰۰۴). و برخی مطالعات نیز بر اساس نظریه معنی‌شناسی رویدادی صورت گرفته است، مانند دیویدسون (۱۹۶۹)، گودر (۲۰۰۰)، کراتزر (۱۹۹۵، ۲۰۰۵)، و وچسلا (۲۰۰۱). لوین و راپاپورت هوووا (۱۹۹۰، ۱۹۹۵) نیز این ساخت‌ها را از دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی بررسی کرده‌اند. بواس (۲۰۰۳) هم ساخت نتیجه‌ای را بر اساس رویکرد پیکره‌ای مطالعه کرده است. تا جایی که نگارنده می‌داند در سه مقاله به‌طور مشخص به این دو ساخت در زبان فارسی اشاره شده است. فولی و همکاران (۲۰۰۵) عنوان می‌کنند که در زبان فارسی ساخت نتیجه‌ای وجود ندارد. انوشه (۱۳۹۷) بر اساس رویکرد زایشی به بررسی این دو ساخت پرداخته است. او به جای اصطلاح ساخت تشریحی و نتیجه‌ای به ترتیب محمول همامدی و پیامدی را به کار برده است. کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای به بررسی قید حالت پرداخته‌اند و در کنار آن اشاره‌ای به دو ساخت مورد نظر هم داشته‌اند. رویکرد اتخاذ شده آنان معنی‌شناسی رویدادی است.

3. dependent

4. participant

5. Participant oriented

۲- مسند تشریحی

اگر جمله «او کور به دنیا آمد» را در نظر بگیرید، همزمان در این جمله ساده دو گزاره وجود دارد که هر دو نکته‌ای در مورد فاعل جمله (او) بیان می‌کنند. یعنی این جمله هم‌زمان می‌گوید: او به دنیا آمد. او (در موقع به دنیا آمدن) کور بود. گزاره‌ی دوم وضعیت «او» را هنگام به دنیا آمدن توصیف می‌کند. در عین حال این دو گزاره با حرف عطف، یا به صورت فعل مرکب نیز به یکدیگر متصل نشده‌اند. یک جمله ساده است با دو گزاره. این کاربرد، نوعی ساخت اسنادی است که همان‌گونه که اشاره شد در مطالعات زبان‌شناسی به آن ساخت تشریحی یا مسند تشریحی می‌گویند (Schultze-Berndt and Himmelmann, 2004). مسند تشریحی نمونه‌ای از ساخت گزاره‌ای ثانویه است. اگر بخواهیم به صورت تصویری ساده این وضعیت را نشان دهیم، می‌توانیم آن را مانند نمونه‌ی (۵) نشان دهیم:

۵. او (۱،۲) کور_۱ به دنیا آمد_۲.

گزاره‌ای که با نمایه (۱) نشان داده شده مسند تشریحی و گزاره‌ای که با نمایه (۲) نشان داده شده گزاره یا فعل اصلی جمله است. این دو گزاره تفاوت‌هایی با هم دارند. مهم‌ترین آنها این است که «به دنیا آمد» یک فعل دارای زمان است، در حالی که «کور» یک صفت است. در واقع همان‌گونه که در مقدمه عنوان شد «کور» یک صفت اسنادی است (مانند «علی کور است»)، با این تفاوت که برخلاف صفت‌های اسنادی (یا مسند) عادی (که نقش متمم فاعلی یا مفعولی دارند)، حضور آن وابسته به یک فعل دیگر (به دنیا آمد) است. به همین دلیل به این نوع گزاره‌ها در مباحث زبان‌شناسی گزاره‌های ثانویه می‌گویند. برای این که بتوانیم این ساخت را از حیث مقایسه با زبان‌های دیگر نیز تحلیل کنیم، به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

6. George left the party angry.

در این مثال نیز دو گزاره دیده می‌شود، فعل ساده و زمان‌دار (left) و صفت تشریحی (angry). هر دوی این گزاره‌ها در مورد فاعل جمله (George) است. صفت تشریحی توضیح می‌دهد که جورج هنگام رفتن از مهمانی عصبانی بوده است. همزمان بودن دو گزاره در این ساخت مهم است. معمولاً در مباحث رده‌شناسی به موضوعی که این دو گزاره به آن ارجاع می‌دهند، ناظر^۱ گفته می‌شود. به این ترتیب در جمله (۵) «او» و در جمله (۶) «جورج» ناظر هستند. در جمله (۷) ناظر «او» و در جمله (۸) «دوستم» است:

۷. جمله:	او	مست	رانندگی می‌کرد.
مقوله دستوری:	ضمیر	صفت	فعل
نقش دستوری:	فاعل	مسند تشریحی	فعل (گزاره فعلی)
۸. جمله:	دوستم	از خانه	رفت.
مقوله دستوری:	اسم	گروه حرف اضافه‌ای	فعل
نقش دستوری:	فاعل	نقش قیدی	مسند تشریحی فعل (گزاره فعلی)

می‌توان دو جمله فوق را به این صورت نیز بیان کرد: «او وقتی رانندگی می‌کرد، مست بود» و «دوستم وقتی از خانه رفت، ناراحت بود». این صورت‌های متفاوت برای بیان جملات فوق، دارای دو بند^۱ (جمله ساده) هستند، که یکی فعل ربطی (بود) و دیگری فعل واژگانی دارد. در چنین جملاتی که از دو بند تشکیل می‌شوند، فعل هر بند دارای زمان و وجه مجزا و موضوع‌های خاص خود است. اما در ساخت تشریحی این وضعیت دیده نمی‌شود. گزاره تشریحی زمان و وجه جدا و موضوع مختص به خود ندارد.

ساخت‌های تشریحی که در زبان‌های مختلف بررسی شده‌اند، از حیث گزاره اصلی و گزاره اسنادی شباهت‌هایی به یکدیگر داشته‌اند. افعال اصلی معمولاً از طبقه افعال حرکتی^۲، بلعیدنی^۳، بهره‌کشی^۴ و تغییر وضعیت^۵ هستند. گزاره اسنادی هم به وضعیت یا شرایط فیزیکی و روانی اشاره دارد (مانند زنده - مرده، پیر - جوان، گرسنه، مست، خام - پخته، پر - خالی، گرم - سرد) (Schultze-Berndt and Himmelmann 2004: 63). مثال‌های زیر کاربرد افعالی از این طبقات را در ساخت تشریحی نشان می‌دهد:

۹. او کور به دنیا آمد. (فعل تغییر وضعیت)
۱۰. از مادر ابله زاده شد. (فعل تغییر وضعیت)
۱۱. مادرش جوان فوت کرد. (فعل تغییر وضعیت)
۱۲. دوستم فقیر مرد. (فعل تغییر وضعیت)
۱۳. علی از خانه ناراحت رفت. (فعل حرکتی)
۱۴. او مست رانندگی کرد. (فعل حرکتی)
۱۵. او نیمه‌برهنه می‌رقصید. (فعل حرکتی)
۱۶. من ماهی را خام خوردم. (فعل بلعیدنی)
۱۷. او چای را داغ خورد. (فعل بلعیدنی)
۱۸. او را بچه بار آورده. (فعل بهره‌کشی)
۱۹. این مسجد را محکم ساختند. (فعل بهره‌کشی)

همان‌گونه که گفته شد مسند تشریحی وضعیتی را به ناظر نسبت می‌دهد. ناظر می‌تواند فاعل جمله لازم، فاعل جمله متعدی یا مفعول باشد (Schultze-Berndt and Himmelmann, 2004: 72). در مثال‌های (۹) تا (۱۵) ناظر فاعل جمله لازم و در مثال‌های (۱۶) تا (۱۹) مفعول است. اما در مثال زیر، ناظر فاعل فعل متعدی است:

۲۰. من این غذا را بچگی خوردم.

1. clause
2. motion
3. ingestion
4. manipulation
5. change of state

یعنی «من بچه بودم، این غذا را خوردم». نکته دیگر در مورد این مثال این است که مسند تشریحی، اسم است و صفت نیست. در واقع مانند سایر مسندها، مسند تشریحی هم می‌تواند اسم باشد. مقایسه دو جمله زیر نیز تفاوت ناظر را نشان می‌دهد:

۲۱. آنها قهوه را غلیظ سرو کردند.

۲۲. آنها قهوه را خسته سرو کردند.

در جمله نخست ناظر مفعول جمله (قهوه) است، اما در جمله دوم ناظر فاعل جمله متعدی (آنها) است. با این اوصاف، می‌توان چند ویژگی زیر را برای ساخت تشریحی در زبان فارسی برشمرد (Schultze-Berndt and Himmelmann, 2004: 77):

- در این ساخت دو گزاره وجود دارد، یک گزاره که فعل اصلی است و گزاره دوم مسند تشریحی است. زمان مسند تشریحی با زمان انجام فعل یکسان است.
- مسند تشریحی حتماً یک ناظر دارد که می‌تواند فاعل یا مفعول باشد.
- مسند تشریحی یک وضعیت را به ناظر نسبت می‌دهد که جدا از گزاره بیان شده در فعل اصلی است.
- مسند تشریحی موضوع فعل اصلی نیست و به همین دلیل اجباری نیست.
- مسند تشریحی زمان و وجه مجزا ندارد.

نکته دیگری که به ویژگی‌های فوق می‌توان اضافه کرد، ویژگی کلامی مسند تشریحی است. مسند تشریحی معمولاً کانون^۱ یا بخشی از کانون جمله است (Nichols, 1978: 121). مسندهای تشریحی گزاره‌ای را بیان می‌کنند که مستقل از گزاره اصلی جمله است و از حیث معنایی خاص‌تر از معنای فعل اصلی هستند، به همین دلیل اطلاع اصلی را به اطلاعی که جمله بیان می‌کند، اضافه می‌کنند. مثلاً در جمله‌ای مانند «او معشوقش را مرده یافت»، مسند تشریحی «مرده» کانون جمله است زیرا درست است که عمل «یافتن» انجام شده است، اما نکته و اطلاع خاص این جمله در آن است که او را «مرده» یافته‌اند. به همین دلیل می‌توان مسندهای تشریحی را مورد پرسش قرار داد:

۲۳. تو ماهی را چطور خوردی؟

- من ماهی را خام خوردم.

وقتی کلمه‌ای در پاسخ به پرسشی عنوان می‌شود، نقش اطلاع نو یا کانون جمله را دارد.

۳- مسند نتیجه‌ای

نقطه اشتراک ساخت‌های نتیجه‌ای و تشریحی این است که در هر دوی آنها دو گزاره به کار می‌رود، اما ساخت نتیجه‌ای با افعالی به کار می‌رود که «تغییر وضعیت» را نشان می‌دهند (Simpson, 1983; Goldberg & Jackendoff, 2004: 533; Huddleston and Pullum, 2002: 251). یعنی ساخت‌های نتیجه‌ای از

1. focus

حیث معنایی نشان می‌دهند که انجام یک رخداد باعث تغییر در چیزی یا کسی شده است: رخداد (الف) باعث شده است که (ب) تبدیل شود به (ج). به عبارتی در معنای فعلی آنها نوعی «شدن» است. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این ساخت‌ها در انگلیسی هستند (Goldberg & Jackendoff, 2004):

24. John licked his plate *clean*.
 25. Mary painted the fence *blue*.
 26. The cold weather froze the lake *solid*.

در این مثال‌ها، صفت‌های (clean, blue, solid)، گزارهٔ دوم هستند و گزارهٔ اول یک فعلی است (lick, paint, froze) که انجام آن باعث شده ناظر (his plate, the fence, the lake) به این وضعیت تبدیل شود، به همین دلیل هم آنها را ساخت نتیجه‌ای می‌نامند. همچنین در زبان انگلیسی مسند نتیجه‌ای علاوه بر گروه صفتی (مانند مثال‌های ۲۴ تا ۲۶) می‌تواند گروه حرف اضافه‌ای (مانند مثال زیر) باشد:

27. The critics laughed the play *off the stage*.

از نظر سیمپسون (Simpson, 1983: 144) مفعول (به معنای کنش‌پذیر^۱ یا کنش‌رو^۲) می‌تواند ناظر مسند نتیجه‌ای باشد، و فاعل فعل متعدی (یا عامل) نمی‌تواند ناظر مسند تشریحی باشد. گلدبرگ و جکنداف (Goldberg & Jackendoff, 2004: 537) نیز عنوان می‌کنند ناظر (یا به قول آنها میزبان^۳) در جملات متعدی معمولاً مفعول و در جملات لازم فاعل است. سیمپسون (Simpson, 1983: 143) با ذکر این نکته که افعال تماسی^۴ و افعال تغییر وضعیتی می‌توانند در ساخت نتیجه‌ای به کار روند، عنوان می‌کند که مفعول در جملات متعدی، و فاعل در جملات لازمی که از حیث معنایی مفعول است (یعنی نقش معنایی کنش‌پذیر دارد)، می‌تواند ناظر مسند نتیجه‌ای باشد. افعال لازم غیرمفعولی^۵، یعنی افعالی که فاعل آنها از حیث معنایی کنش‌پذیر است و کنندهٔ کار نیست، می‌توانند ساخت نتیجه‌ای بسازند. در واقع فاعل فعل غیرمفعولی ارتباط معنایی بیشتری با فعل دارد زیرا تحت تأثیر آن است و به همین دلیل می‌تواند ساخت نتیجه‌ای بسازد (Richter and van Hout, 2010, 2007).

به‌عنوان نمونه‌ای از این جملات، تحلیل جملهٔ نتیجه‌ای زیر را در نظر بگیرید:

۲۸.	جمله:	آنها	دیوار را	قرمز	رنگ کردند.
	مقولهٔ دستوری:	اسم	گروه اسمی	صفت	فعل مرکب
	نقش دستوری:	فاعل	مفعول	مسند نتیجه‌ای	فعل

در این جمله، نقش مسند نتیجه‌ای (قرمز)، نتیجه را به وضعیت مفعول (دیوار) که ناظر است برمی‌گرداند، به این معنی که الان در نتیجهٔ این کار «دیوار قرمز شده است»، پس یک تغییر وضعیت حاصل از «رنگ کردن»

1. patient
2. theme
3. host
4. contact
5. unaccusative

اتفاق افتاده است. در واقع فعل «رنگ کردن» فعل تغییر وضعیتی است. در خصوص تمایز معنایی بین ساخت تشریحی و نتیجه‌ای باید گفت در ساخت نتیجه‌ای صفت وضعیت ناظر را در انتهای عمل (پس از تغییر وضعیت) نشان می‌دهد. یعنی «دیوار را رنگ کردیم» و در نتیجه «قرمز» شد. اما در ساخت تشریحی صفت وضعیت ناظر را همزمان با عمل نشان می‌دهد و مستلزم نتیجه نیست (Wechsler, 2005: 255). مثلاً در جمله «او کور به دنیا آمد»، ناظر، یعنی «او»، در زمان به دنیا آمدن «کور» بوده است و «کور» بودن حاصل «به دنیا آمدن» نیست. به همین صورت در جمله زیر، مسند نتیجه‌ای، گروه صفتی «کج» است و ناظر آن مفعول فعل متعدی است:

۲۹. احمد میخ را کج کوبید.

در این جمله میخ از ابتدا کج نبوده است بلکه بر اثر کوبیدن کج شده است. این تغییر وضعیت در مسند نتیجه‌ای تفاوت آن را با مسند تشریحی نشان می‌دهد. از نظر گلدبرگ و جکنداف (Goldberg & Jackendoff, 2004: 538-9) که از دید دستور ساختی به ساخت نتیجه‌ای نگاه می‌کنند، هر ساخت نتیجه‌ای شامل دو زیررخداد است، زیررخداد فعلی و زیررخداد ساختی. مثلاً در جمله (۲۹) فعل «کوبید» به تنهایی نشان نمی‌دهد که «میخ کج شده است»، بلکه زیررخداد فعلی است و فقط نشان می‌دهد که «احمد میخ را کوبید». اما زیررخداد ساختی است که نشان می‌دهد حاصل این کوبیده‌شدن چه بوده است. در واقع زیررخداد فعلی یک وسیله است که به یک نتیجه‌ای منتهی شده است. بر این اساس معنای این جمله این است که «احمد با کوبیدن میخ باعث شد که کج شود». می‌توان ارتباط معنایی و نحوی را در این ساخت نتیجه‌ای به صورت زیر نمایش داد:

۳۰. الف. گروه اسمی_۱ گروه اسمی_۲ گروه صفتی فعل

ب. الف باعث شد ب، ج شود

وسيله: زیررخداد فعلی

در این جمله گروه اسمی_۱ (احمد) عامل هر دو زیررخداد و گروه اسمی_۲ (میخ) میز کنش‌پذیر هر دو رخداد است و گروه صفتی (کج) وضعیت منتج است. همچنین نمونه‌ای از ساخت نتیجه‌ای با فعل لازم در جمله زیر مشاهده می‌شود:

۳۱. آب حوض محکم یخ بست.

در این جمله فعل لازم و از نوع غیرمفعولی است. فاعل جمله (آب حوض) است که از حیث معنایی کنش‌پذیر است و عامل نیست و فعل جمله فعل تغییر وضعیتی است. در این جمله «محکم» مسند نتیجه‌ای است. جمله زیر نمونه‌ای از ساخت نتیجه‌ای با فعل متعدی است:

۳۲. شاطر نان را خمیر پخت.

برای تأکید بر تفاوت مسند تشریحی و نتیجه‌ای، می‌توان جمله زیر را در نظر گرفت:

۳۳. آنها پاکت را باز تحویل دادند.

در این جمله، ناظر مفعول جمله، «پاکت» است. اما دو جمله دو معنا دارد. یک معنی این که آنها «پاکت را نبستند و باز تحویل دادند» و دیگر «آنها پاکت را قبل از تحویل دادن باز کردند». در معنای اول، ساخت

تشریحی وجود دارد (پاکت باز بود)، اما در معنای دوم ساخت نتیجه‌ای وجود دارد (پاکت باز شد). این جمله نشان می‌دهد که معنای مسند تشریحی و مسند نتیجه‌ای چه تفاوتی با هم دارند. یکی از نکاتی که در مورد ساخت نتیجه‌ای مورد اتفاق زبان‌شناسان است این است که فعل در این ساخت‌ها همیشه غایبی^۱ است، یعنی به رخدادی اشاره می‌کند که نقطه پایان مشخصی دارد (Wechsler, 2005). از این‌رو، اینها افعال دستاوردی^۲ و تحقق‌ی^۳ هستند. یعنی رخدادی هستند که در نقطه‌ای مشخص از زمان تمام می‌شوند، اگر تداومی باشند آنها را فعل دستاوردی می‌نامند (مانند «رنگ کردن، تا کردن») و اگر لحظه‌ای باشند آنها را تحقق‌ی می‌نامند (مانند «بخ بستن»).

نکته قابل ذکر دیگر در مورد ساخت نتیجه‌ای در زبان فارسی این است که به نظر می‌آید این ساخت در زبان فارسی، برعکس زبان‌هایی مانند انگلیسی و آلمانی، چندان زایا نیست. بروسیاس (Broccias, 2004) عنوان می‌کند که در زبان‌های رومیایی نیز ساخت نتیجه‌ای صفتی چندان به کار نمی‌رود، اما ساخت نتیجه‌ای قیدی به جای آن کاربرد دارد. به‌عنوان نمونه جمله^{۳۴} که یکی از معروف‌ترین مثال‌ها در بحث ساخت نتیجه‌ای در انگلیسی است، در زبان فارسی می‌تواند به‌صورت قیدی (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید) ترجمه شود:

34. John hammered the metal flat.

۳۵. علی با چکش زدن فلز را صاف کرد.

از این‌رو، بروسیاس عنوان می‌کند که در برخی زبان‌ها ساخت نتیجه‌ای قیدی بیشتر به کار می‌رود تا ساخت نتیجه‌ای صفتی. این ساخت نیز معنای نتیجه‌ای دارد زیرا در نتیجه عمل (چکش زدن)، فلز از وضعیتی به وضعیتی دیگر تبدیل شده است. موارد دیگر از ساخت نتیجه‌ای قیدی را در مثال‌های زیر می‌توان دید:

۳۶. ما با داد زدن صدایمان را دورگه کردیم.

۳۷. او با بوسیدن دخترش را آرام کرد.

۳۸. آنها با رقصیدن خودشان را خسته کردند.

با توجه به مباحث فوق، می‌توان چند ویژگی را برای ساخت نتیجه‌ای نیز در زبان فارسی برشمرد:

- ساخت نتیجه‌ای هم مانند ساخت تشریحی یک ساخت دو گزاره‌ای است، که یک گزاره آن فعل اصلی است و گزاره دوم مسند نتیجه‌ای است.

- مسند نتیجه‌ای حتماً یک ناظر دارد که می‌تواند فاعل یا مفعول باشد.

- مسند نتیجه‌ای یک وضعیت را به ناظر نسبت می‌دهد که حاصل انجام عملی است که در فعل اصلی بیان شده است.

- مسند نتیجه‌ای موضوع فعل اصلی نیست و به همین دلیل اجباری نیست.

1. telic
2. achievement
3. accomplishment

- مسند نتیجه‌ای زمان و وجه مجزا ندارد.
- ساخت نتیجه‌ای، برعکس ساخت تشریحی، ساخت چندان زایایی در فارسی نیست و در این زبان ساخت نتیجه‌ای قیدی بیشتر به کار می‌رود.

۴- افزوده‌های مشارک‌محور: قید و مسند

یکی از چالش‌هایی که در بحث ساخت‌های دو گزاره‌ای، بخصوص مسند تشریحی وجود دارد، نحوه تمایز آنها از ساخت‌های مشابه در هر زبان است. هیملمان و شولتز - برنت (Himmelmann and Schultze- Berndt, 2005: 2) عنوان می‌کنند که یکی از مسائل پیش‌روی مطالعه این ساخت‌ها تعیین تفاوت بین ساخت تشریحی و برخی از عبارات دارای نقش قیدی^۱ است. مسند تشریحی و قید هر دو افزوده^۲ هستند. شولتز - برنت و هیملمان (Schultze-Berndt and Himmelmann, 2004: 78) عنوان می‌کنند که از حیث رده‌شناختی بین مسند تشریحی و قید دو امکان در زبان‌های مختلف هست. یا مسند تشریحی و قید ویژگی صرفی - نحوی متفاوتی دارند و یا مسند تشریحی و قید ساخت یکسانی دارند و تفاوت آنها فقط از حیث معنایی است. به عنوان نمونه، در زبان انگلیسی این دو ساخت متفاوتند، مانند مثال‌های زیر:

39. a. Mary left the room angry.
b. Mary left the room angrily.

در جمله نخست مسند تشریحی وجود دارد و در جمله دوم قید. از حیث معنایی جمله اول به این معناست که «مری هنگام رفتن عصبانی بود، ولی اشاره‌ای نشده که در رفتار هم این حالت را نشان داده است»، اما در جمله دوم «مری هنگام رفتن عصبانیتش را در رفتارش نشان داده است، مثلاً در را محکم بسته است». با این حال هیملمان و شولتز-برنت (Himmelmann and Schultze-Berndt, 2005: 2) عنوان می‌کنند که این دو ساخت را در زبان آلمانی فقط به یک صورت می‌توان گفت و از حیث ساختاری تفاوتی وجود ندارد، اما آلمانی‌زبانان این جمله را از حیث معنایی گنگ می‌دانند که می‌تواند آن دو معنای مد نظر در انگلیسی را داشته باشد:

40. Claire hat **wütend** das Zimmer verlassen.

به طور کلی فرض بر این است که مسند تشریحی به وضعیت یک مشارک اشاره دارد، یعنی مشارک‌محور است؛ در حالی که قیدها معمولاً به وضعیت فعل اشاره دارند و رخدادمحور^۳ هستند^۴. در ادامه خواهیم دید که

1. adverbial
2. adjunct
3. event-oriented

۴. دستورنویسان فارسی نیز قید را کلمه یا گروهی تعریف کرده‌اند که مفهومی به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا قید دیگر و یا مصدر می‌افزاید و درباره آنها توضیح می‌دهد و آنها را با آن مفهوم جدید مقید می‌کند (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۵: ۲۱۸). درباره معرفی انواع قید در زبان فارسی رک طباطبایی (۱۳۹۵).

این تمایز و تناظر چندان مرزهای مشخصی ندارند. اما قبل از آن لازم است به طبقه‌بندی قیده‌ها در زبان‌های مختلف اشاره کنیم.

از حیث رده‌شناختی، قیده‌ها را در زبان‌ها بر اساس چهار معیار طبقه‌بندی می‌کنند: ساخت درونی، نشانه صرفی، دامنه^۱ و معنا. بر اساس ساخت درونی، می‌توان قیده‌ها را به قید ساده (یا ذاتی) (مانند: آهسته)، قید حاصل از صفت (مانند: عاقلانه از عاقل)، گروه حرف اضافه‌ای (مانند: او با مهارت کامل رانندگی می‌کند) و بند قیدی (مانند: احمد را گرفتند، تا همکارانش فرار نکنند) تقسیم کرد. بر اساس نشانه صرفی نیز می‌توان در زبان‌ها وندهایی یافت که قید می‌سازند (مانند 1y- در انگلیسی، یا -انه و تنوین در زبان فارسی). در مورد دامنه یا جایگاه نحوی قیده‌ها چالش بیشتری وجود دارد، اما یکی از شناخته‌شده‌ترین طبقه‌بندی‌ها به تمایز بین قید جمله و قید فعل اختصاص دارد (راسخ مهند، ۱۳۸۲). در جمله «خوشبختانه علی دعوا نکرده است»، قید «خوشبختانه» در سطح جمله است و قید جمله نام دارد، اما در «علی کتاب را یواشکی برداشت»، قید «یواشکی» قید فعل است و فعل را توصیف می‌کند.

اما معیار چهارم، معیار معنایی است. در کتاب‌های دستور معمولاً قیده‌ها را از حیث معنایی به قید حالت، زمان، مکان، درجه، علت و نظایر آن تقسیم می‌کنند. اما در طبقه‌بندی‌های معنایی می‌توان به طبقات ریزتر هم قائل شد و این کاری است که در مطالعات اخیر زبان‌شناسان دیده شده است.^۲ به‌عنوان مثال، گودر (Geuder 2000: 29-35) بین چند نوع قید حالت تفاوت می‌گذارد که در اینجا من مواردی را که به بحث در زبان فارسی مربوط خواهد شد معرفی می‌کنم: قید حالت محض^۳، قید حالت مشارک‌بنیاد یا عاملی^۴.

41. a. John shouted at them angrily. (pure manner)
b. John answered the question stupidly. (pure manner)
42. John stupidly answered the question. (agentive)

او با انتخاب قیده‌های یکسان نشان می‌دهد آنها می‌توانند بر اساس جایگاه نحوی در جمله، تفاوت معنایی داشته باشند. در جملات (۴۱) در معنای قید حالت محض به کار رفته‌اند یعنی فقط به نحوه انجام فعل اشاره دارند. اما در جمله (۴۲) قید حالت منحصرأً به نحوه انجام فعل اشاره ندارد و در مورد یکی از مشارک‌های رخداد (در این مورد فاعل جمله) توضیح می‌دهد. در جمله (۴۲) پاسخ دادن به سؤال از حماقت «جان» بوده است. از این حیث قید مشارک‌محور است و متفاوت از قید حالت محض است.

ویژگی اصلی قیده‌های مشارک‌محور و مسندهای مشارک‌محور این است که در مورد یک مشارک (معمولاً فاعل یا مفعول) توضیحی می‌دهند. حال سؤال این است که چگونه می‌توان آنها را از هم تمیز داد و آیا در زبان فارسی این دو از یکدیگر متمایزند؟ در زبان فارسی این پرسش چندان مورد توجه قرار نگرفته است اما سه

1. scope

۲. کریمی دوستان و تجلی (۱۳۹۸) پیشینه مختصری از این تقسیم‌بندی‌ها را ارائه کرده‌اند.

3. pure manner adverb

4. agentive

پژوهش مرتبط با این مسئله انجام شده است. فولی و همکاران (Folli, et al., 2005) عنوان کرده‌اند که در زبان فارسی ساخت دوگزاره‌ای وجود ندارد، یعنی ساختی به نام مسند تشریحی یا نتیجه‌ای وجود ندارد. اما انوشه (۱۳۹۷) به درستی این ادعا را رد می‌کند و به بررسی این ساخت‌ها از منظر دستور زایشی می‌پردازد. او همچنین عنوان می‌کند که مسندهای تشریحی و نتیجه‌ای (که او آنها را همامدی و پیامدی می‌نامد) افزوده (یا به تعبیر وی ادات) هستند. همچنین او عنوان می‌کند که ماهیت این ساخت‌ها متفاوت از قید گروه فعلی است (انوشه، ۱۳۹۷: ۴)، اما دربارهٔ این ادعای خود دلیلی مطرح نمی‌کند و در ادامه مقاله به تحلیل این ساخت‌ها از دیدگاه دستور زایشی می‌پردازد. اما کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) تحلیل متفاوتی از این ساخت‌ها دارند. آنها به بررسی انواع قید حالت در زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی پرداخته‌اند. قیدهایی کیفیت را به دو گروه قید حالت و قید چگونگی تقسیم می‌کنند. قیدهایی که رویداد را توصیف می‌کنند، قید چگونگی (۴۳ تا ۴۵) و قیدهایی که مشارک را توصیف می‌کنند، از سوی آنها قید حالت (۴۶ تا ۴۸) نامیده شده‌اند:

۴۳. دروازه‌بان توپ را ماهرانه گرفت.

۴۴. استاد به سرعت از کلاس خارج شد.

۴۵. آشپز سیب‌زمینی‌ها را درشت خرد کرد.

۴۶. پدر خسته از راه رسید.

۴۷. مریم غذایش را سرد خورد.

۴۸. مادر زاری‌کنان به دنبال فرزندش می‌گشت.

آنها در تعریف قید چگونگی عنوان می‌کنند وقتی گوینده نتواند رویداد را به‌طور کامل با فعل توصیف کند، قید چگونگی به کمک فعل می‌آید و آن را تکمیل می‌کند. از نظر آنها قیدهایی چگونگی در سه طبقه قرار می‌گیرند: کنشگرمحور، محض و پیامدی. بر این اساس در دو جملهٔ زیر قید به‌کار رفته کنشگرمحور است:

۴۹. مجری به این سؤال ابلهانه واکنش نشان داد.

۵۰. دروازه‌بان توپ را با مهارت پرتاب کرد.

در واقع از نظر نویسندگان در جملات فوق «ابلهانه واکنش نشان دادن» به چگونگی «واکنش نشان دادن» اشاره می‌کند، و «با مهارت پرتاب کردن» نیز نوعی «پرتاب کردن» است، اما چون «حضور کنشگر در این قیدها اساسی است، آنها را کنشگرمحور می‌نامند» (کریمی‌دوستان و تجلی، ۱۳۹۸: ۲۶۷). در واقع در این جملات قیدهایی صفتی را به فاعل نسبت می‌دهند. اما در جملات زیر قیدهایی صفتی را به کنشگر یا عامل ارجاع نمی‌دهند و فقط فرایند رویداد را توصیف می‌کنند و قید حالت محض هستند:

۵۱. مریم در را به آرامی بست.

۵۲. مریم به گرمی از ما استقبال کرد.

گروه سوم از قیدهایی چگونگی قیدهایی پیامدی (نتیجه‌ای) است. نویسندگان مثال‌های زیر را ارائه می‌کنند:

۵۳. نقاش تصویر مریم را زشت کشید.

۵۴. مادر غذا را شور پخته بود.

۵۵. مریم بچه‌هایش را باتربیت بار آورد.

۵۶. آشپز سیب‌زمینی‌ها را درشت خرد کرد.

آنها عنوان می‌کنند که شکل ظاهری توصیفگر در این جمله‌ها صفت است که هم فعل و هم کنش‌پذیر را توصیف می‌کند. سپس ضمن اشاره‌ای به ساخت‌های پیامدی (نتیجه‌ای)، بدون ارائه دلیل و با استناد به فولی و همکاران (۲۰۰۵)، عنوان می‌کنند که در زبان فارسی از ساخت پیامدی استفاده نمی‌شود و در جملات بالا عبارات مدنظر همگی قید هستند. به عبارتی بین قید و مسند نتیجه‌ای تمایز نمی‌گذارند.

کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) در ادامه به جملات زیر می‌پردازند و آنها را دارای قید حالت می‌دانند:

۵۷. پدر خسته از راه رسید.

۵۸. فراری را زنده تحویل دادند.

آنها دوباره اذعان می‌کنند که شکل ظاهری کلمات مورد بحث در دو جمله نخست صفت است اما آنها را قید می‌دانند. به عبارتی آن‌چه طبق تعریف ارائه شده در این مقاله مسند تشریحی است، از نظر آنان قید است. همچنین اظهار می‌دارند «محمول‌های ثانویه که همگی ظاهری صفتی دارند، در زبانی مانند انگلیسی عهده‌دار بیان حالت فاعل و مفعول حین رویداد هستند و در واقع، در انگلیسی توصیفگری به نام قید حالت وجود ندارد» (کریمی‌دوستان و تجلی، ۱۳۹۸: ۲۷۳). به بیان دیگر آنها می‌خواهند بگویند آنچه در زبان انگلیسی مسند تشریحی است، در زبان فارسی قید حالت است. البته استدلالی برای این ادعا ارائه نمی‌کنند. اگر بخواهیم نظرات کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) را خلاصه کنیم باید بگوییم آنها مسند تشریحی و نتیجه‌ای را نیز دارای نقش قیدی می‌دانند و در حالی که به ساخت همامدی (تشریحی) و پیامدی (نتیجه‌ای) اشاره می‌کنند، اما در نهایت از تعریف این ساخت‌ها عدول می‌کنند و به نقشی به‌عنوان مسند تشریحی و نتیجه‌ای در زبان فارسی قائل نیستند و آنها را نوعی قید می‌دانند.

به نظر نگارنده قید تلقی کردن مسندهای تشریحی و نتیجه‌ای اشتباه است و باید بین آنها و قید، تمایز قائل شد. در ادامه سعی خواهد شد تصویری از این تفاوت ارائه شود. اما قبل از پرداختن به انواع افزوده‌های مشارک‌محور، باید یادآوری کرد که این افزوده‌ها از قیده‌های حالت محض (مانند نمونه‌های ۵۱ و ۵۲) متفاوتند. قیده‌های حالت محض به شیوه‌ی انجام عمل اشاره دارند و در واقع فعل را توصیف می‌کنند و به عبارتی رویدادمحور هستند. هر چند هیملمان و شولتز - برنت (۲۰۰۵: ۷) عنوان می‌کنند در برخی موارد مشارک‌محور بودن و رویدادمحور بودن همزمان در یک قید دیده می‌شود و تمیز آنها به سادگی امکان‌پذیر نیست. به هر حال من در اینجا فقط به افزوده‌های مشارک‌محور می‌پردازم، یعنی افزوده‌هایی که مشارکی (مثلاً فاعل یا مفعول) را توصیف می‌کنند و به قیده‌های رویدادمحور یا گوینده‌محور (که نظر گوینده را در مورد جمله بیان می‌کنند، مانند «متأسفانه علی قبول نشد»)، که در مورد نقش قیدی آنها چالشی وجود ندارد، نمی‌پردازم.

به نظر نگارنده افزوده‌های مشارک‌محور در زبان فارسی را که تاکنون در مورد آنها بحث شد می‌توان به دو گروه افزوده‌های قیدی و افزوده‌های اسنادی تقسیم کرد. همان‌گونه که عنوان شد کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) بین افزوده‌های قیدی و اسنادی تمایزی نگذاشته‌اند و همه را قید دانسته‌اند. در حالی که در مورد

ساخت‌های تشریحی و نتیجه‌ای معترف هستند که شکل ظاهری این افزوده‌ها صفت است، اما در ادامه به این تفاوت توجه نمی‌کنند و آنها را در طبقه قید قرار می‌دهند. اما اگر ادعای نگارنده درست باشد، اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی بین افزوده‌های قیدی و افزوده‌های اسنادی وجود دارد؟ به عبارتی مبنای تقسیم‌بندی فوق چیست؟

قیده‌های مشارک‌محور (که به آنها قیده‌های عاملی، یا فاعل‌محور و یا کنشگر‌محور نیز گفته‌اند) یک ویژگی خاص را به عامل جمله بر اساس کاری که انجام می‌دهد، نسبت می‌دهند. مثلاً در جمله‌ای مانند «دروازه‌بان توپ را با مهارت پرتاب کرد»، یک ویژگی به کننده کار نسبت داده شده است که مربوط به عملی است که انجام داده است. باید توجه داشت که صفت نیز به اسم یک ویژگی را نسبت می‌دهد اما ربطی به عملی که انجام می‌دهد ندارد. مثلاً اگر جمله فوق به این صورت بود: «دروازه‌بان چاق توپ را با مهارت پرتاب کرد»، صفت «چاق» ربطی به عمل «پرتاب کردن» ندارد چون بدون انجام آن عمل هم او «چاق» است. اما مشخص است که در مورد «با مهارت»، فقط انجام عمل (یعنی پرتاب توپ) آن ویژگی عامل (دروازه‌بان) را نشان می‌دهد. می‌توان این جمله را این‌گونه نیز بازنویسی کرد: «دروازه‌بان، با استفاده از مهارت خود، توپ را پرتاب کرد». این جمله نیز نشان می‌دهد داشتن مهارت به دروازه‌بان نسبت داده می‌شود.

در زبان فارسی گاهی مسند تشریحی (و نتیجه‌ای) و قید (مشارک‌محور) از حیث صوری (صرفی - نحوی) متفاوتند و از این نظر ایجاد تمایز بین آنها چندان مشکل نیست. به عنوان نمونه، مثال‌های زیر همگی دارای قید هستند، زیرا کلمه مورد نظر از حیث صرفی قید (عاملی) است (مثال‌ها از کریمی دوستان و تجلی، ۱۳۹۸):

۵۹. مریم موهایش را با خوشحالی بست.

۶۰. مریم موهایش را غرغرکنان بست.

۶۱. مریم موهایش را ناشیانه بست.

به نظر نگارنده تفاوت دو جمله زیر نیز، با اینکه جزئی است، اما از این نظر قابل‌توصیف است:

۶۲. وکیل معقول حرف زد.

۶۳. وکیل معقولانه حرف زد.

در جمله نخست، «معقول» مسند تشریحی است. دلیل صرفی آن این است که همیشه صفت است و نشانه قیدی ندارد. اما «معقولانه» از صفاتی است که همراه با رویداد به کار می‌رود (مانند رفتار معقولانه، حرکت معقولانه، حرف (زدن) معقولانه) و البته در جمله می‌تواند قید مشارک‌محور باشد. علاوه بر این، به نظر نگارنده در جمله نخست «معقول» کلمه «حرف» را توصیف می‌کند و به این معنی است که «حرف معقول بود». اما در جمله دوم «معقولانه» یک ویژگی را به فاعل، «وکیل»، نسبت می‌دهد و علاوه بر این ممکن است او معقولانه حرف زده باشد اما لزوماً حرف معقولی زده باشد. بنابراین وقتی تمایز صرفی بین صفت و قید وجود دارد تمیز قید مشارک‌محور از مسند مشارک‌محور چندان دشوار نیست.

اما گاهی تفاوت مشخص صرفی - نحوی بین صفت و قید وجود ندارد و برای تمایز افزوده قیدی و اسنادی فقط تفاوت معنایی راهگشاست. مانند مثال‌های زیر:

۶۴. علی نامه را آهسته خواند.

۶۵. علی میوه را خام خورد.

در جمله نخست «آهسته» قید است و به رویداد و مشارک برمی‌گردد. در حالی که در جمله دوم «خام» مسند تشریحی است. این دو جمله از حیث ساختاری شبیه هستند. در چنین مواردی که افزوده اسنادی و افزوده قیدی شبیه هم هستند (و کریمی دوستان و تجلی، ۱۳۹۸) آنها را قید می‌دانند، می‌توان معیارهایی یافت که نشان می‌دهد این دو نقش‌های متفاوتی دارند.

یکی از تفاوت‌های بین افزوده اسنادی (مسند تشریحی و نتیجه‌ای) با افزوده قیدی (در ادامه بیشتر منظور قید عاملی است زیرا تمایز با سایر قیدها همان‌گونه که گفته شد چالش‌برانگیز نیست) در این است که افزوده‌های اسنادی هیچ‌گاه اعمال عاملان را ارزیابی نمی‌کنند و به همین دلیل ممکن است به مشارکی غیر از عامل هم ارجاع دهند. مثلاً در جمله «او آهسته می‌خواند»، «آهسته» نقش قیدی دارد و نحوه خواندن را مقید می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۲). یا مثلاً در جمله‌ای مانند «او راحت به دنیا آمد و مادرش عذاب نکشید»، «راحت» قید است زیرا نحوه وقوع فعل «به دنیا آمدن» را توصیف می‌کند. اما در جمله «او ماکارونی را سرد خورد»، کلمه «سرد» به نحوه رویداد «خوردن» اشاره نمی‌کند، بلکه وضعیت مفعول (ماکارونی) را هنگام «خورده شدن» توصیف می‌کند. به همین دلیل «ماکارونی سرد خوردن» نوعی «خوردن» نیست، بلکه غذایی که آن زمان خورده شده است «سرد» بوده است. به عبارتی مسند تشریحی یک ویژگی را به یک مشارک نسبت می‌دهد اما قیدها یا فعل را مقید می‌کنند یا درباره نحوه انجام آن از سوی مشارک (قیدهای مشارک‌محور) توضیح می‌دهند (Nichols 1978: 118; Schultze-Berndt and Himmelmann, 2004: 64).

تفاوت دیگر مسندهای مشارک‌محور با قیدهای مشارک‌محور در این است که مسندها هیچ‌گاه در مورد کل اتفاقی که در جمله افتاده توضیحی ارائه نمی‌کنند. مثلاً جمله‌ای مانند «علی مست رانندگی کرد»، به این معنی نیست که «این از مستی علی بود که رانندگی کرد». مسند کل جمله را مقید نمی‌کند. اما در جمله‌ای مانند «مجری به این سؤال ابلهانه واکنش نشان داد»، قید «ابلهانه» به نوعی به کل اتفاقی که افتاده اشاره می‌کند و به همین دلیل می‌توان گفت «این از بلاهت مجری بود که به این سؤال واکنش نشان داد». در واقع دامنه معنایی قیدها و مسندهای مشارک‌بنیاد متفاوت است و مسندها فقط توصیفی راجع به یکی از مشارک‌ها می‌آورند.

نکته دیگر به تفاوت در جایگاه افزوده اسنادی و افزوده قیدی برمی‌گردد. به نظر می‌آید در زبان فارسی مسندهای تشریحی در کنار فعل قرار می‌گیرند و امکان جابجایی آنها محدود است (۶۶)، در حالی که قیدهای عاملی آزادانه‌تر جابجا می‌شوند (۶۷):

۶۶. الف. احمد چای را سرد خورد.

ب. /؟* احمد سرد چای را خورد.

ج. /؟* سرد احمد چای را خورد.

۶۷. الف. احمد مقاله‌اش را آهسته خواند.

ب. احمد آهسته مقاله‌اش را خواند.

ج. آهسته احمد مقاله‌اش را خواند.

تفاوت دیگر افزوده‌های اسنادی و افزوده‌های قیدی در این است که در جملات دارای افزوده‌های اسنادی، دو گزاره همزمان هستند و فقط همین ارتباط زمانی بین آنها وجود دارد. مثلاً در جمله‌ای مانند «او از جلسه ناراضی رفت»، دو گزاره «رفتن» و «ناراضی» همزمان بوده است و به این معنی نیست که «ناراضی بودن» باعث «رفتن» شده است. یعنی بین این دو گزاره رابطه علی وجود ندارد. اما در جمله‌ای مانند «مدیر جلسه را با ناراضیتی ترک کرد»، بین عمل «ترک کردن» و قید «با ناراضیتی» رابطه علی وجود دارد. به عبارتی ناراضیتی باعث شده که مدیر جلسه را ترک کند. پس بین عملی که فعل نشان می‌دهد و قید رابطه‌ای هست که ظاهر فیزیکی یا روانی مشارک را نشان می‌دهد.

هیملمان و شولتز - برنت (۲۰۰۵: ۱۰) عنوان می‌کنند در زبان‌هایی مانند زبان آلمانی که تمایز صرفی - نحوی مشخصی بین قید و مسند مشارک‌محور وجود ندارد، می‌توان با بازنویسی تفاوت‌ها را مشخص کرد. در بازنویسی ساخت تشریحی، یک جمله دوبندی ساخته می‌شود که در یکی از بندها متمم اسنادی وجود دارد. مثلاً بازنویسی جمله‌ای مانند «علی میوه‌ها را نشسته خورد»، به این صورت است: «میوه‌ها نشسته بودند، وقتی علی آنها را خورد». اما در مورد قیده‌ها، در بازنویسی جمله قیدی بخشی از گزاره (یا بند) اصلی است. مثلاً بازنویسی جمله «علی میوه‌ها را ماهرانه چید»، می‌شود «چیدن میوه‌ها از سوی علی ماهرانه انجام شد». در این بازنویسی جمله اسنادی وجود ندارد و ماهرانه بخشی از بند اصلی است.^۱ با این تفاسیر به نظر نگارنده در زبان فارسی نیز باید بین افزوده قیدی و افزوده اسنادی تفاوت گذاشت. در ادامه برخی ساخت‌های مشابه این دو ساخت را نیز بررسی می‌کنیم تا تصویری کامل‌تر از وابسته‌های مشارک‌محور به دست دهیم.

۵- چند ساخت مشابه

هنگام بررسی ساخت‌های نتیجه‌ای و تشریحی و مقایسه آنها با افزوده‌های قیدی مشارک‌محور، برخی ساخت‌های مشابه به‌صورت سؤال برای نگارنده مطرح شد که در این بخش به آنها اشاره می‌کنم. با اینکه سعی کرده‌ام آنها را تحلیل کنم اما بررسی این ساخت‌ها می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های بعدی جهت ارائه تصویر کامل‌تری از پیچیدگی‌های دستور زبان فارسی باشد.

یکی از ساخت‌هایی که مورد توجه زبان‌شناسان بوده و برخی آن را نوع سوم افزوده اسنادی دانسته‌اند (Halliday, 1967; Himmelmann and Schultz-Berndt, 2005: 16)، مواردی مانند مثال‌های زیر است:

۱. نگارنده (راسخ مهند، ۱۳۹۹) در مقاله دیگری چند استدلال دیگر در مورد تمایز بین قید و مسند تشریحی ارائه کرده است که برای تکمیل بحث می‌توان به آن رجوع کرد.

۶۸. من می‌توانم این جعبه را خالی بلند کنم.

۶۹. نمی‌توانی اینها را خام بخوری.

۷۰. من نمی‌توانم گرسنه کار کنم.

۷۱. این سوپ، سرد مزه می‌دهد.

این جملات شبیه ساخت‌های تشریحی هستند و در آنها دو گزاره همزمان وجود دارد. اما گزاره دوم نوعی پیش‌شرط دارد به همین دلیل هلیدی آنها را گزاره‌های ثانویه شرطی^۱ و هیملمان و شولتز - برنت (۲۰۰۵) آنها را گزاره‌های ثانویه شرایطی^۲ می‌نامند. مثلاً دو جمله آخر را می‌توان به این صورت بازنویسی کرد: «من اگر گرسنه باشم نمی‌توانم کار کنم» و «این سوپ اگر سرد شود مزه می‌دهد». در این موارد جمله شرطی یکی از بندهاست. علاوه بر این تفاوت معنایی، بین افزوده تشریحی و شرایطی تفاوت‌های صوری نیز وجود دارد. مثلاً اگر ساخت تشریحی را منفی کنیم، می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد:

۷۲. آنها عصبانی خانه را ترک نکردند.

معنی اول: آنها وقتی خانه را ترک کردند عصبانی نبودند.

معنی دوم: آنها چون عصبانی بودند نرفتند.

اما وقتی افزوده شرایطی منفی می‌شود، فقط فعل اصلی در دامنه نفی قرار می‌گیرد. به همین دلیل در جمله «این سوپ سرد مزه نمی‌دهد»، در بازنویسی فقط فعل اصلی منفی است: «این سوپ اگر سرد شود مزه نمی‌دهد».

تفاوت صوری دیگر بین مسند تشریحی و مسند شرایطی در این است که همان‌گونه که قبلاً گفته شد مسند تشریحی جایگاه نسبتاً ثابتی دارد و در کنار فعل است اما مسند شرایطی را می‌توان جابجا کرد:

۷۳. الف. من نمی‌توانم گرسنه کار کنم.

ب. گرسنه من نمی‌توانم کار کنم.

ج. من نمی‌توانم کار کنم گرسنه.

هیملمان و شولتز - برنت (۲۰۰۵: ۱۸) عنوان می‌کنند دلیل این تفاوت‌های صوری این است که مسند تشریحی همیشه بخشی از کانون (اطلاع نو) جمله است و به همین دلیل نزدیک فعل قرار می‌گیرد و می‌توان آن را نفی کرد، اما مسند شرایطی بخشی از اطلاع پیش‌فرض^۳ است و به همین دلیل نفی نمی‌شود و می‌تواند در جمله جابجا شود.

ساخت مشابه بعدی را می‌توان در مثال‌های زیر مشاهده کرد:

۷۴. ما او را رییس‌جمهور کردیم.

۷۵. ما او را به‌عنوان نماینده پذیرفتیم.

1. conditional secondary predicates
2. circumstantial secondary predicates
3. presupposed

۷۶. آنها مجید را مبصر کردند.

به مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد این کلمات به ذهن می‌رسد این است که آنها افزوده نیستند بلکه متمم‌اند و به همین دلیل حضور آنها در جمله اجباری است و حذف آنها باعث نادرستی شدن جملات می‌شود. یعنی با اینکه این کلمات نیز مانند مسند تشریحی و نتیجه‌ای مشارک‌محور هستند، اما افزوده نیستند. به همین دلیل اینها مواردی از متمم‌های اسنادی هستند (رک بخش ۱). در هر مورد متمم اسنادی به یک مشارک («او» و «مجید» در جملات بالا) اشاره می‌کند و در واقع آن را توصیف می‌کند و از این حیث مشارک‌محور است، اما افزوده نیست.

گروه دیگری از جملات که نیازمند تحلیل هستند مانند موارد زیرند:

۷۷. مریم از احمد یک شوهر خوب ساخت.

۷۸. کار از محسن یک آدم منظم ساخت.

به نظر می‌رسد تحلیل این جملات به‌عنوان ساخت‌های تشریحی و نتیجه‌ای مشکل است. مثلاً در جمله‌ای دارای مسند تشریحی مانند «پلیس او را مست دستگیر کرد»، می‌توان به سادگی دو بند ساده با دو گزاره مجزا از آن به‌دست آورد: «پلیس او را دستگیر کرد»، «او مست بود». و همان‌گونه که عنوان شد مسند تشریحی افزوده و قابل حذف است. اما در این جملات نمی‌توان چنین بندهای ساده‌ای استخراج کرد: «*مریم از احمد ساخت»، «احمد یک شوهر خوب شد». بند دوم دستوری است اما بند نخست این‌گونه نیست. و علاوه بر این سازه‌های مورد نظر متمم هستند. همچنین این ساخت چند ویژگی خاص دارد. یکی این که ناظر در آنها فاعل یا مفعول نیست، بلکه گروه حرف اضافه‌ای (از احمد، از محسن) است. یعنی در نهایت «یک شوهر خوب» به «از احمد» برمی‌گردد. البته نیکولز (Nichols, 1987: 120) عنوان می‌کند که ناظر در برخی زبان‌ها می‌تواند علاوه بر فاعل یا مفعول، از روابط دستوری دیگر نیز باشد. علاوه بر این به نظر می‌رسد فقط گروه اسمی غیرارجاعی (یک شوهر خوب، یک آدم منظم) در این گونه جملات به‌کار می‌رود. گروه‌های اسمی ارجاعی یا صفت در این ساخت کاربرد ندارد («محسن از احمد یک آدم کوتاه‌بین ساخت» در مقابل «*محسن از احمد کوتاه‌بین ساخت»). همچنین فعل این جملات نوعی تغییر وضعیت را نشان می‌دهد و از این حیث به ساخت نتیجه‌ای شبیه است. اما تفاوت آن با ساخت نتیجه‌ای که تاکنون بررسی کردیم در این است که هیچ یک از وابسته‌های فعل قابل حذف نیستند و در واقع متمم‌اند. به نظر در جملات مورد بحث هم متمم اسنادی وجود دارد اما نباید از نقش کلی ساخت و ویژگی‌های خاص آن غافل بود.

ساخت‌های دیگری که به ساخت‌های مورد بحث شبیه هستند، ساخت‌های زیراند:

۷۹. احمد سرپا خوابید.

۸۰. او نشسته خوابش برد.

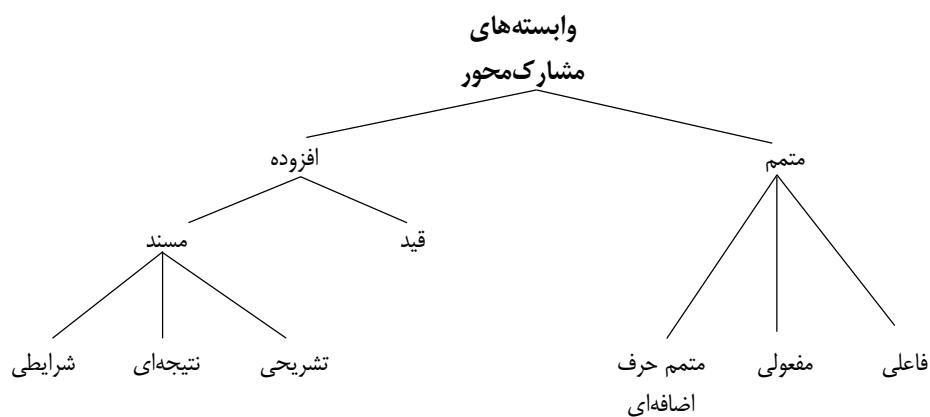
۸۱. دوستم خوابیده غذا خورد.

آنچه مشخص است این است که عبارات مورد نظر در این ساخت‌ها افزوده‌اند و با حذف آنها جمله نادرستی نمی‌شود. اما در بازنویسی این جملات مشخص می‌شود که عبارت مورد نظر شکل کوتاه شده یک بند قیدی

است. «احمد در حالی که سرپا بود خوابید»، یا «دوستم در حالی که خوابیده بود غذا خورد». این ساخت‌ها افزوده مشارک‌محور هستند. برخی این ساخت‌ها را افزوده آزاد^۱ نامیده‌اند (Stump, 1985)، اما هیملمان و شولتز-برنت (۲۰۰۵) عنوان می‌کنند که این ساخت‌ها بسیار شبیه به مسند تشریحی هستند و با فعل اصلی جمله همزمان هستند.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث فوق می‌توان ساخت‌هایی را که بررسی شد به صورت نمودار زیر طبقه‌بندی کرد. تمام موارد بحث شده وابسته‌هایی هستند که اطلاعاتی در مورد مشارک به دست می‌دهند. به همین دلیل تمام این وابسته‌ها را ذیل نام وابسته‌های مشارک‌محور آورده‌ایم. بدیهی است که این وابسته‌ها متفاوت از سایر وابسته‌ها (مانند فاعل، مفعول و متمم) هستند و البته همان‌گونه که عنوان شد از قید فعل و قید جمله هم متفاوتند. بنابراین این وابسته‌ها در این تقسیم‌بندی لحاظ نشده‌اند.



نمودار ۱: انواع وابسته‌های مشارک‌محور

در خاتمه برای هر یک از موارد شش‌گانه فوق مثال‌هایی ارائه می‌شود:

متمم فاعلی:

۸۲. علی پریشان به نظر می‌آید.

متمم مفعولی:

۸۳. دانشجویان علی را عاقل می‌دانستند.

متمم متمم حرف اضافه‌ای:

1. Free adjunct

۸۴. او از احمد یک دانشجوی موفق ساخت.

مسند تشریحی:

۸۵. او ابله زاده شد.

مسند نتیجه‌ای:

۸۶. شاطر نان را خمیر پخت.

مسند شرایطی:

۸۷. من نمی‌توانم گرسنه کار کنم.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، ویرایش دوم. تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «محمول‌های ثانویه در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا». پژوهش‌های زبانی، س ۹، ش ۲: ۲۱-۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «قید فعل و قید جمله در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، سال هجدهم، شماره اول، ۹۵-۱۰۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۹). «او کور به دنیا آمد؛ معرفی ساخت تشریحی در زبان فارسی». نامه فرهنگستان، ش ۶۷: ۶۰-۷۴.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- کریمی دوستان، غلامحسین و وحیده تجلی (۱۳۹۸). «نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی»، جستارهای زبانی، ش ۵۲: ۲۸۱-۲۵۹.
- Boas, H. C. (2003). *Resultative constructions in English and German*, Stanford: CSLI Publications.
- Broccias, C. (2004). "The cognitive basis of adjectival and adverbial resultative constructions." *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 2: 103-126.
- Culicover, P. and Jackendoff, R. (1997). "Semantic subordination despite syntactic coordination", *Linguistic Inquiry*, 28, 2: 195-217.
- Davidson, D. (1969). "The Individuation of Events". In: N. Resher (ed.). *Essays in Honor of Carl G. Hempel*. Dordrecht: Reidel. 216-234.
- Foli, R.; Harley, H.; and Karimi, S. (2005). "Determinants of event types in Persian complex predicates", *Lingua*, 115 (10): 1365-1401.
- Geuder, W. (2000). *Oriented Adverbs. Issues in the Lexical Semantics of Event Verbs*. PhD dissertation, Konstanz.
- Goldberg, A. (1991). "A semantic account of resultatives". *Linguistic Analysis*, 21:66-96.
- Goldberg, A. E; & Jackendoff, R. (2004). "The English resultative as a family of constructions", *Language*, 80: 532-568.

- Halliday, Michael A. K. (1967). “Notes on transitivity and theme in English”, part 1, *Journal of Linguistics*, 3: 37-81.
- Himmelmann, N. P. and Schultze-Berndt, E. (2005). “Issues in the syntax and semantics of participant-oriented adjuncts: an introduction”. Himmelmann, N. P. and Schultze-Berndt, E. (eds.). *Secondary Predication and Adverbial Modification: The Typology of Depictives*, Oxford: Oxford University Press.
- Hoekstra, T. (1988). “Small clause results”, *Lingua*, 74: 101–39.
- Huddleston, R. and Pullum, G. K. (2002). *The Cambridge grammar of the English language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kratzer, A. (1995). “Stage-level and Individual-level Predicates”. In: G. N. Carlson & F. J. Pelletier (eds.). *The Generic Book*. Chicago, London: University of Chicago Press. 125–175
- Kratzer, A. (2005). “Building Resultatives”. In: *Event Arguments in Syntax, Semantics, and Discourse*, ed. C. Maienbom and A. Wollenstein-Leisten. Tübingen: Niemeyer. 177-212.
- Levin, B., and Rappaport Hova, M. (1990). “Wiping the slate clean: A lexical semantic exploration”, *Cognition*, 41: 55-123.
- Levin, B., and Rappaport Hova, M. (1995). *Unaccusativity: At the syntax-lexical semantics interface*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Nichols, Johanna (1978). Secondary Predicates. *Proceedings of the 4th Annual Meeting of the Berkley Linguistics Society*, 114-127.
- Richter, Michael; van Hout, Roeland (2010). “Why some verbs can form a resultative construction while others cannot: Decomposing semantic binding”. *Lingua*. 120 (8): 2006–2021. doi:10.1016/j.lingua.2010.02.007
- Rothstein, S. (2006). “Secondary Predication”. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax (IV: 209-234)*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Schultze-Berndt, E and Himmelmann, N. P. (2004). “Depictive secondary predicates in crosslinguistic perspective”. *Linguistic Typology*, 8: 59-131.
- Simpson, J. (1983). “Resultatives”. In *Papers in Lexical-Functional Grammar*. Levin, L., Rappaport, M. and A. Zaenen (eds.). Bloomington: Indiana University Linguistics Club. 143-157.
- Stump, G. T. (1985). *The semantic variability of absolute constructions*. Dordrecht/ Boston / Lancaster: Dr. Riedel Publishing Company.
- Wechsler, S. (2001). “An analysis of English resultatives under the event-argument homomorphism model of telicity”. Proceedings of the 3rd Workshop on Text Structure, University of Texas, Austin, October 2000, 13–15.
- Wechsler, S. (2005). “Resultatives under the event-argument-homomorphism model of telicity”. In: Erteschik-Shir, N., Rapoport, T. (Eds.), *The Syntax of Aspect—Deriving Thematic and Aspectual Interpretation*, Oxford University Press, 255–273.